

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در بحث اخذ اجرت بر اذان بنا شد که یک نگاه دوباره ای به کل روایات باب بشود و تنقیح نهایی بشود.

عرض کردیم یکی از روایاتی که آقای خویی در کتاب به اصطلاح مصباح الفقاهه آوردند اما اینجا نیاوردند در مستند، به عنوان صحیح یا معتبره محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام. این روایت را متعرض شدیم و عرض کردیم این روایت در کتاب کافی آمده و در کتاب تهذیب از ایشان و در کتاب فقیه از راه مستقل. من عرض کردم یک اصطلاحی داریم، هست این الان هم آقایانی که تحقیقات کتاب می کنند متعارف است بین ایشان. مصدر عرضی، مصدر طولی، مثلاً کتاب کافی بعد تهذیب، تهذیب از خود کافی نقل کرده، این دیگر ارزش استقلالی ندارد مگر برای نسخه شناسی. اصطلاحاً تهذیب را مصدر طولی می گویند چون از خود کافی گرفته. اما مصدر عرضی نه، راه دیگری است. کتاب فقیه مصدر عرضی است چون ابن مسلم نقل کرده، محمد بن مسلم، اصلاً عوض کرده، این ارزش دیگری دارد، اضافه می کند. پس بنابراین به حسب آنچه که الان ما داریم یکی اول قرن چهارم است کتاب کافی، یکی اول قرن پنجم است کتاب تهذیب، و یکی هم بینهما، آخر قرن چهارم است کتاب فقیه. در آن دو تا اول و آخر سند همین بود که دیروز خواندیم، رسید به علاء بن سیاه عن ابی جعفر قال لا تصلی، یا لا تصل یا لایصلی، مختلف نقل شده، خلف من یتغی علی الاذان و الصلاة الاجر، عرض کردیم این باید ثابت بشود که مراد از اجر در اینجا یعنی اجاره، و الا ممکن هست مراد از اجر پول باشد، شامل جعاله هم بشود، شامل رزق از بیت المال هم بشود، فرقی نمی کند همه اینها.

حالا آقایان چون گفتند مثلاً آن زمان لا اقل زمان امام باقر علیه السلام متعارف بوده که برای اذان پول می گرفتند، حالا نماز را که نمی دانم، برای اذان می گرفتند، اجر را حمل کردند بر اجاره یا لا اقل اجاره و جعاله، حالا دو تایش با همدیگر و اما رزق بیت المال نه.

این و از این لا تقبل شهادته هم چون در خود قرآن هم دارد که (ان الذین یرمون لا تقبلوا لهم شهادة و اولئک هم الفاسقون) چون اینها فاسق می شوند، شهادتشان قبول نمی شود. چون به اصطلاح این آیه مبارکه بیان صغراست برای آیه مبارکه ای که آیاتی که درباره این جهت آمده است. پس این معنایش این است که ایشان فاسق است، و حداقل معنایش این است که چون یک بار هم نوشته، احتمال دارد که تکرار

نباشد، این می شود کبیره، جز کبائر هم می شود. یا اگر یتغی یعنی اصرار باشد گفت لا صغیره مع الاصرار، اگر اصرار در آن باشد، صغیره هم باشد حکم کبیره پیدا می کند یا کبیره است. این راجع به این روایت. پس از روایت حرمت در می آید.

لکن عرض کردیم خود علاء بن سیابه که راوی اخیر است، وضع روشنی ندارد، داریم عده ای از روایات ایشان، آقای خویی، اگر معجم آقای خویی هست، چون من چاپی که دارم چاپ سوم است، مثل اینکه چاپهای چهارم و پنجم هم بعد شده، این مال علاء بن سیابه را از کتاب آقای خویی بیاورید، ایشان دارند که اقول در آن قسمتی که مربوط به خودشان است، لم یثبت توثیقه ولا مدحه، علاء بن سیابه را، فکر می کنم اشتباه شده باشد طبق مبنای خودشان نه حالا مبنای ما. چون دو سطر قبلش می گویند روا عن فلان عن فلان علی ابراهیم فی تفسیره، س:

ج: گفتم من، نسخه من گفتم چاپ سوم است، بعد عوض شده.

من که خواندم خودم حاشیه زدم، در نسخه خودم، که هذا قریب منه، که چطور، دو سطر قبلش نوشته علی ابراهیم، خب نمی شود که آدم دو سطره که حالا، حالا دو جلد باشد معقول است اشتباه، دو سطر قبل که آدم اشتباه نمی کند که، معقول نیست که آدم دو سطر قبلش اشتباه بکند، حتما از قلم در رفته دیگر، دیروز که می خواندم گفتم حتماً در این چاپ جدید اصطلاحش کردند.

س:

ج: به هر حال چون من نگاه کردم و تعجب کردم، در ذهنم بود که اگر بیایم درس بگویم آقایان نگاه بکنند در این چاپهای جدید احتمالاً ایشان، بله، واضح بود که ایشان اصلاح می کنند، این معقول نیست این عبارت طبق، می گویم با دو سه سطر که آدم اشتباه نمی کند که، یعنی تناقض صحبت نمی کند، حالا با دو سه جلد ممکن است اما با دو سه سطر که تناقض صحبت نمی کند. علی ای حال ایشان فرمودند به اینکه علاء بن سیابه، به نظر ایشان ثقه هستند به خاطر وقوعش در تفسیر علی بن ابراهیم. این مطلبی است که ایشان دارند.

من عرض کردم کراراً و مراراً مسئله کامل الزیارات را ایشان برگشتند، اما مسئله علی بن ابراهیم برنگشتند، ایشان تا آخر معتقد بودند که اگر رجل يقع به اصطلاح راوی، در اسناد علی بن ابراهیم در تفسیر ثقة یحکم بوثاقته، از این مبنا تا آخر قدس الله نفسه برنگشتند.

لکن ما توضیح دادیم کراراً و مراراً، تکراراً دیگر احتیاج ندارد که این کتاب موجود قطعاً مال علی بن ابراهیم نیست این کتاب موجود، کما اینکه مرحوم آقای آشیخ آقا بزرگ متنبه شدند تا یک حدی حاشیه مفصلی برایش چاپ کردند، به اینکه جامع است کتاب، جامع هم

نیست که ایشان تصور کردند. کتاب مولفی دارد، حالا ما چه کسی است؟ الله اعلم. به هر حال کتاب، یک کتاب سر و ته داری است، این طور نیست که برداشته مثلاً پنج تا تفسیر را جلوی چشم گذاشته و جمع آوری کرده و کاری نکرده، نه، کتابی است که حساب و کتاب دارد، سر و تهی دارد، حالا اسمش چه بوده؟ حقیقتش چیست؟ کارش چیست؟ عرض کردیم از چهره‌هایی که خیلی محتمل است همین علی بن حاتم قزوینی است، کتابی به نام مصابیح نور داشته، شاید هم این همان باشد، شاید احتمالاً.

به هر حال این کتاب قطعاً مال علی بن، علی بن حاتم ۳۵۰ هست وفاتش، علی بن ابراهیم حدود ۳۰۷ تا ۳۰۸ هست این حدودها، معین نیست وفاتش. علی ای حال این کتاب قطعاً، این کتاب موجود با شکل موجود قطعاً مال علی بن ابراهیم نیست، نه احتمالاً، جزماً و یقیناً مال علی بن ابراهیم نیست. البته در این کتاب موجود شاید حدود ۶۰ درصد یا بیشتر از تفسیر علی بن ابراهیم است. و خود علی بن ابراهیم غیر از وثاقت و جلالتش صاحب تفسیر بوده. در این کتاب معظمش از این تفسیر است. این هست. لکن مولف کتاب ... از غیر آن هم استفاده کرده، از تفاسیر دیگر مثل تفسیر ابو الجارود و دیگران، حالا دیگر من چون دفعه توضیح دادم، بخواهیم حالا شرح کامل بدهیم که طول می‌کشد، فایده‌ای هم آن قدر اینجا ندارد.

به هر حال ایشان این مولف کتاب بیشترین قسمت کتاب از علی بن ابراهیم است، البته علی بن ابراهیم تفسیری که الان در این کتاب به ما رسیده دو بخش است: یک بخش روایت و یک بخش هم خودش است، می‌گوید وقال وقال وقال، کلمات خود علی بن ابراهیم در تفسیر است. یک بخش مشکوک هم دارد که نمی‌دانیم کدام یکی، مال کیه، بخش مشکوک هم دارد. یک بخش دیگر از این کتاب روایاتی است که خود ایشان نقل کرده مولف کتاب. و اینها فرقی این است که ایشان افرادی را اسم می‌برند که قطعاً علی بن ابراهیم از آنها نقل نکرده، مثلاً ابن عقده، ابن عقده ۳۳۳ است، یعنی ابن عقده بعد از علی بن ابراهیم است مضافاً اینکه ابن عقده اصلاً قم نیامده است، کوفه بوده و در کوفه هم فوت کرده. بغداد رفته، قم نیامده است، و علی بن ابراهیم هم کوفه نرفته، اصلاً از روات کوفه نبوده است. و محمد بن حمام بغدادی این ۳۳۶ است، تقریباً سی سال بعد از وفات علی بن ابراهیم، غرض در کتاب افرادی هستند که قطعاً علی بن ابراهیم از آنها نقل نمی‌کند. پس این کتاب موجود الان اگر بخواهیم تحلیلش کنیم، به دو بخش اساسی تقسیم می‌شود. یک بخش آن قسمت‌هایی است که مال علی بن ابراهیم است، چه روایتش چه غیر از روایت. یک بخش مال ایشان نیست، و روایاتی است که ایشان آورده، آنها هم خیلی هایش قابل شناسایی است، مثلاً تفسیر فلان، تفسیر فلان، و آنها علامتش این است، علامت آن روایت، توش حدثنی دارد، هر جا حدثنی اول حدیث بود، مال علی بن ابراهیم نیست، چون ایشان خودش علی بن ابراهیم را درک نکرده، اصلاً صاحب کتاب علی بن ابراهیم، هیچ وقت نمی‌گوید حدثنی علی بن ابراهیم، همیشه وقال علی بن ابراهیم وقال وقال این جور می‌گوید.

یک بخشی هم هست در کتاب در تفسیر آیات قال در آن ندارد. نمی دانیم اینها مال چه کسی است؟ اینها هنوز روشن نیست، مال مولف کتاب است یا مال خود علی بن ابراهیم است، مثلاً قالش افتاده مثلاً، البته بحثهای بیشتر و طولانی تری دارد که الان جایش اینجا نیست. ما یک شواهدی پیدا کردیم که اینها مال چه کسی باشد، حالا بخواهیم آنها را توضیح بدهیم طولانی است.

چرا این کتاب به نام علی بن ابراهیم است؟ این را هم نمی دانیم، چون این کتاب اوایلش تا حدود سوره نساء و آل عمران است، فقط از علی بن ابراهیم نقل کرده، از آن روایات دیگر ندارد در آن. اصحاب اولش را دیدند، خیال کردند تا آخر، اما مخصوصاً آخرهای جلد دوم زیاد دارد از آن حدثنی، حدثنی، این حدثنی ها مال مولف کتاب است که فعلاً مجهول است، نمی شناسیم. آن شخص را دقیقاً نمی توانیم بشناسیم.

س:

ج: ما تقلید را قبول نداریم، شما هم بحث نفرمایید.

عرض کنم خدمتان که چه شده، چرا به علی بن ابراهیم، من هم نمی دانم، واقعاً دقیقاً نمی دانم، چون هر کسی کتاب را، خود آقای خویی هم اگر خوانده بودند می فهمیدند، هر کسی کتاب را نگاه بکند یقین دارد که دارد حدثنی احمد بن محمد بن سعید این جزء تقریباً محالات است که علی بن ابراهیم از ابن عقده نقل بکند یا محمد بن حمام بغدادی، ابو علی بغدادی، جزء محالات است این مطلب.

و عرض کنم که و همچنین مثلاً ما هیچ جا نداریم که علی بن ابراهیم از معاصرین مثل احمد بن ادریس نقل کرده باشد، یا محمد بن یحیی، در این هست حدثنی احمد بن ادریس، و تعجب البته خب به نظرم کار آقای خویی نباشد، مال همین کسانی که جمع کردند. مثلاً آقای خویی در احمد بن ادریس نوشته اند روا عنه علی بن ابراهیم، تفسیر... این مال این، مال صاحب کتاب است، مال علی بن ابراهیم نیست، علی بن ابراهیم یک دانه حدیث از احمد بن ادریس ندارد. احمد بن ادریس بعد از علی بن ابراهیم است وفاتش، اما هر دو از مشایخ قم هستند.

س:

ج: خب نه در آن جاهایی که اسم کتاب تفسیر دارند دیگر، در احمد بن ادریس دارند روا عنه علی بن ابراهیم که اینها باطل است. محمد بن یحیی نوشتند روا عنه علی بن ابراهیم، اینها همه اش باطل است و بی اساس است. حالا وارد آن بحثها نشویم چون آن بحثها طولانی است.

حالا چرا این کتاب به اسم تفسیر علی بن ابراهیم جا افتاده، آن را هم نمی دانیم دقیقاً البته اکثر کتاب مال علی بن ابراهیم است، نمی شود این را انکار کرد. اکثر کتاب، روایاتش، جلد اول تقریباً تا سوره آل عمران به نظرم، به نظرم صفحه این چاپ نجف صفحه ۱۴۷، ۱۳۷ تا آنجا فقط علی بن ابراهیم است، آنجا به نظرم اولین روایت از تفسیر ابن عقده نقل می کند، می گوید حدیثی احمد بن محمد بن سعید، به نظر می آید صفحه ۱۳۷ یا ۱۴۷ است، یک صفحه ای آن حدوداً هست در آل عمران است یا نساء است نمی دانم.

س:

ج: اولین حدیثی که از تفسیر ابوالجارود نقل می کنند آنجاست. اول از آنجا شروع می شود، اما جلد دوم زیاد دارد، جلد اول اصولاً دارد اما نه به آن زیادی، جلد دوم خیلی زیاد دارد. به هر حال من در نسخه خودم تمام آنها را مشخص کردم آنهایی که از علی بن ابراهیم است و آنهایی که از دیگران است. و چه شده است را نمی دانم، چطور شده این کتاب، مثلاً مرحوم مجلسی که کتاب شناس است و مرحوم شیخ حر، آنها هم تمام کتاب را به علی بن ابراهیم نسبت داده اند. مثلاً اگر همین روایت که احمد بن ادریس است شیخ حر نوشته علی بن ابراهیم فی تفسیر عن احمد بن ادریس مثل کاری که آقای خویی کرد. ایشان هم به علی بن ابراهیم نسبت داده که آن هم خب درست نیست. مرحوم بحار هم همین کار را کرده، به علی بن ابراهیم نسبت داده که آن هم درست نیست.

به هر حال یک قسمت معتابهی مخصوصاً در جلد دوم، از طریق علی بن ابراهیم، اصلاً اسم علی بن ابراهیم مطرح نیست، علی بن ابراهیم از آنها نقل نمی کند، که یکی هم احمد بن ادریس است. حالا این اجمال قضیه تفسیرش جای دیگر. و عرض کردیم تا آنجایی که معلومات من فعلاً نشان می دهد شواهد ضعیفی است که نشان می دهد شاید در زمان ابن طاووس این اشتباه، این کتاب، همین کتاب موجود یعنی به نام تفسیر مطرح شده، اما شاهی که ما دیگر به آن واقعاً اطمینان داریم و روشن است، یک شاگردی دارد شهید اول به نام حسن بن سلیمان حلی، که مختصر بصائر الدرجات دارد یا منتخب بصائر الدرجات، ایشان در این منتخب سند دارد به همین کتاب فعلی. این ترکیب کرده، تلفیق کرده، اجازه ای دارد از شهید ثانی، این اجازه تا شیخ طوسی است، اجازه از شیخ طوسی را هم تا علی بن ابراهیم چسبانده به آن، از همین کتاب موجود ایشان نقل می کند با سند، از همین کتاب موجود، توضیحاتش را عرض کردم، یعنی از قرن نهم. ما از قرن نهم می دانیم که این کتاب اشتباه شد، به اسم کتاب علی بن ابراهیم جا افتاده است. تقریباً اولین کسی که تبه پیدا کرد اجمالاً مرحوم آقا شیخ آقا بزرگ است، آن هم بعد از چاپ نسخه، من عرض کردم نسخه کتابخانه ایشان را دیدم، من یک چند مدتی کتابخانه ایشان بودم

بعد از فوت ایشان، با قلم قرمز ایشان علامت زده بود روی همان نسخه خودش که اینها مال علی بن ابراهیم نیست، آنهایی که هست و آنهایی که نیست.

و ایشان اولین، حالا هم دیگر زیاد بحث شده این چهل و پنج سال اخیر راجع به این کتاب مقالاتی نوشته شده، کتابهایی نوشته شده...

س:

ج: نه مولف کتاب است، معلوم نیست، آقایان گیر کردند، ما که در آن گیر نداریم.

علی ای حال کیف ما کان، من فقط عرض بکنم آنچه که الان در کتاب علی بن ابراهیم هست در تفسیر حدثی احمد بن ادريس، اصلاً این روایت مال علی بن ابراهیم اینی که آقای خوبی آوردند در سوره هود، این روایتی را که ایشان آوردند و توثیق کردند علاء بن سیابه را به خاطر روایت علی بن...، اصلاً این مال علی بن ابراهیم نیست.

س:

ج: آل عمران، می دانم آل عمران است من گفتم، صفحه ۱۳۷ یا ۱۴۷ از همین چاپ نجف.

س:

ج: ۱۰۲

س:

ج: حمدانی، بله آن آقای دیگر که هست، بعد می رساند به جناب آقای ابی الجارود. به نظرم محمد بن سنان دارد توش، بعد ابی الجارود،

س:

ج: زیاد بن منذر که خود ابی الجارود است، خود زیاد بن منذر خودش ابو الجارود است.

س:

ج: نه اشتباه چاپ کرده، زیاد بن منذر ابی الجارود دیگر، ابی الجارود...، خودش زیاد بن منذر، قطعاً اشتباه چاپ کرده است.

خیلی خب، پس روشن شد اولاً علاء بن سیابه را با این راه نمی شود توصیف کرد، راه درستی نیست.

س:

ج: مال آقای خویی؟ مال کتاب چیز، این سوره هود است، در سوره هود آیه ۲۹، این در سوره هود است در ذیل آیه، این هم نوشته حدثی احمد بن ادریس، اصلاً مال علی بن ابراهیم نیست این روایت، مال مولف کتاب است. این روایت اصلاً مال مولف کتاب است، که در آن علاء بن سیابه هست، مولف کتاب است. اصلاً مال علی بن ابراهیم نیست.

عرض کردم مال صاحب وسائل، مرحوم بحار اینها حتی همان حسن بن سلیمان، فرقی بین، همه را به علی بن ابراهیم نسبت دادند، وسائل هم همین کار را می کند، می گوید علی بن ابراهیم فی تفسیره عن احمد بن ادریس، تعجب است ایشان خب بالاخره با حدیث و رجال و اسانید آشنا هستند یا مجلسی رحمه الله علیه، ایشان هم دارد، ایشان خب رمز می نویسد به جای علی بن ابراهیم نوشته اند فس، فا و سین، می نویسد احمد بن ادریس، همان را از کتاب علی بن ابراهیم می آورند به اسم علی بن ابراهیم نقل می کند و آقای خویی هم همین کار را کردند. این کارها علمی نیست، دقیق نیست، عرض کردم از قرن نهم بگیرد تا قرن پانزدهم تقریباً، چند قرن می شود؟ چهار و پنج قرن است، پنج و شش قرن است مطلب جابجا شده است. دیگر الان دارند یواش یواش می فهمند که مطلب جزمی است که این کتاب قطعاً مال علی بن ابراهیم نیست، حالا مال چه کسی است آن بحث دیگری است. و آن مقدمه، بعضی ها می گفتند مقدمه مال یکی است، کتاب مال... نه مقدمه و کتاب یکی است. دیگر چون عرض کردم نمی خواهم وارد بحث بشوم.

مشکل این حدیث وجود محمد بن موسی است که عرض کردم فقط ضعیف نیست. شبهه وضع در او هست مخصوصاً ابن الولید. البته عرض کردم نجاشی یک والله اعلم دارد بعد از کلام ابن ولید. احتمالاً نجاشی به این تندی نباشد، احتمالاً که نسبت وضع به ایشان بدهد. خیلی بعید است که نسبت وضع به ایشان بدهد. اما به هر حال قبول ندارد.

و اما چرا مرحوم کلینی این را آورده؟ ظاهراً مرحوم کلینی قرائتی داشته که این از کتاب ابن فضال است، ظاهراً دیگر. چون عرض کردیم امثال این اشخاص ما نباید بحث رجالی بکنیم، چون این رجالی ها اهل سنت بحث رجالی، ما بحث فهرستی باید بکنیم. این محمد بن موسی به اصطلاح، ایشان رفته کوفه و این کتابها را آورده، یا کتاب احمد یا کتاب پدرش است. احمد پسر ابن فضال، ابن فضال اسمش حسن هست. سه تا پسر دارد که هر سه اهل حدیث هستند، احمد و محمد و علی. علی اشهر اینهاست. علی بن حسن اشهر اینها در اولاد بنی فضال اشهرشان ایشان است. به هر حال من احتمال می دهم کلینی روی قرائتی توثیق، یعنی اطمینان داشته که از کتاب ابن فضال است،

یا پدر یا پسر، ظاهراً این طور باشد. و احتمالاً اصلش هم کتاب عقبه بن خالد، علی بن عقبه باشد، چون علی بن عقبه نسبتاً ما روایات ابن فضال از ایشان زیاد داریم و خود نجاشی هم که توثیقش کرده طریقتش ابن فضال است به ایشان. له کتاب بعد که می گوید ابن فضال پدر است.

علی ای حال احتمالاً نکته اش این باشد. یعنی توجیه عمل کلینی ظاهراً این است.

آیا ما قبول کنیم؟ خیلی مشکل است، وقتی یک کسی احتمال کذب و وضع در او باشد، قبولش خیلی مشکل است. ما قبول نکنیم، نه الان نمی توانیم قبول کنیم، غیر از این که علاء بن سیابه هم توثیق ندارد، خود وجود یک شخصی که متهم است، لا اقل اتهام دیگر حالا، فرض کنیم ما والله اعلم آقای نجاشی را هم قبول نکنیم، به هر حال به قول امروزی ها انگ کذابیت و وضاعیت به ایشان خورده، شوخی نیست دیگر، کار کمی نیست، قبول روایت این شخص الان بسیار کار مشکلی است.

این راجع به طریق مرحوم کلینی.

پس این روایت به طریق مرحوم کلینی اول قرن چهارم و شیخ اول قرن پنجم، هردوش، شیخ هم از ایشان نقل کرده، اصلاً دقیقاً از ایشان، همان محمد بن یحیی الی آخر. این قابل قبول نیست.

می ماند طریق شیخ صدوق. مرحوم شیخ صدوق دارد و روا محمد بن مسلم، به صورت روا هم آورده.

س:

ج: حالا این نسخه را لا اقل نسخه ابن فضال را گیر داریم...

س:

ج: خب آن حسابش، خب خودش می کنیم، حساب محمد بن مسلم را خودش می کنیم.

س:

ج: در مضمون می خواهیم بفهمیم، در مضمون می خواهیم بگوییم حالا

فرض کنید محمد بن موسی برداشته روایت محمد بن مسلم را با این سند جعل کرده، فرض کنید، نستجیر بالله، ما که نسبت ... ما

اصولاً بیشتر بحث می کنیم که ما قبول نداریم، نمی آییم به این آقایان، چون بعضی از اهل سنت نقل کردم برایتان می گوید ما ممکن است

یک شخصی را تضعیف بکنیم و روایتش را هم رد بکنیم، ممکن است این الان در عالم برزخ در اعلی درجات بهشت باشد، راست هم هست، ما خبر نداریم، مشکل سر آن آقا نیست، مشکل سر خود ما است. خیلی من تندی‌های آن جور نداریم. به هر حال فعلاً این یکی ندارد.

می‌ماند راه محمد بن مسلم که عرض کردیم مرحوم استاد از این راه، البته آن را هم عرض می‌کنم شاید مثلاً مرحوم استاد روی مبانی سابق یا عدم توجه چون الان دقیقاً نمی‌دانیم ایشان چرا، از چه راهی این حدیث را، من توضیحاتش را چند بار گفتم، دیگر حالا امروز هم که وقت در شرف اتمام است. عرض کردیم خود محمد بن مسلم یک کتابی داشته که معلوم نیست آن کتاب در اختیار ما رسیده باشد، خود به اصطلاح کتاب محمد بن مسلم به نام اربعه مسئله فی الحلال و الحرام، از چیزهایی که ما از حالا آن هم یک شرحی دارد، فعلاً چون اینجا جایش نیست، یک آقایی نوشته این حدیث اربعه‌ما شاید آن باشد، نه، مسلم آن نیست. آن اربعه‌ما مسئله سوال و جواب در حلال و حرام، غیر از حدیث اربعه‌ما است. این کتاب دیگری بود.

عرض کنم خدمت شما که و آن چه که ما الان از محمد بن مسلم خوب داریم، بهتر نشان آنهایی است که علاء بن رزین از آنها نقل می‌کند. قلاع هم بوده، قلاع یعنی به حساب کان یقل سویق، سویق همین حلوایی هست که درست می‌کنند آرد و شکر و بعد رویش، یک رنگ تیره قهوه‌ای پیدا می‌کند، این را سویق بهش می‌گویند، سویق آرد، حنطه، به حساب گندم، سویق‌های مختلفی، حلوای مختلف بود، یکی هم این بود. ایشان کارش حلواسازی بوده، خدا رحمتش کند، علاء بن رزین، و تفقه علی ید محمد بن مسلم، یکی از شاگردان مهم محمد بن مسلم و ناشر آراء ایشان، ایشان است همین علاء بن رزین، و کتابی هم دارد، چند دفعه هم عرض کردم نجاشی خیلی نسخ کتاب را اسم نبرده، شیخ بیشتر نسخ کتاب علاء را اسم برده، این هم باز برای ما روشن نیست. لکن نسخ کتاب علاء بیش از این مقداری است که شیخ، شیخ چهار تا اسم برده، نسخ متعددی داشته کتاب علاء، یکی از کتب اساسی ما است دیگر کتاب علاء بن رزین جزء اصول بسیار مهم و اساسی شیعه است. الان هم قطعه‌ای از آن موجود است در اصول سته عشر، شانزده تا اصل چاپ کردند، یکی اش هم مال همین علاء بن رزین است. این اصول سته عشره که چاپ شده حاجی نوری، و از حاجی نوری به ما رسیده، یکی از آنها مال علاء بن رزین است. و کتاب معروفی است و نمی‌شود انکار کرد، نسخ متعددی داشته، حالا وارد آن بحث چون آثار خودش را دارد نمی‌خواهم اینجا بشوم.

ج: نسخه موجود، اولش طریقهش رانوشته، نمی دانم حالا صفوان است یا کیست، وجاده هست قطعاً وجاده است. یکی از نسخی که از این کتاب بوده، چون این بحث لطیف است من کمی توضیحش دادم، یکی از نسخ کتاب در اختیار مرحوم صدوق بوده، صدوق در قم. خب صدوق مسلکش اخباری مسلک است دیگر مثل بقیه اخباری ها، در اختیار ایشان بوده، این نسخه توسط محمد بن خالد برقی، این نسخه، نسخه ای بوده که در اختیار خاندان برقی بوده، چون خاندان برقی علمی بودند، نسخه ای از کتاب علاء در اختیار خاندان برقی بوده که جدشان محمد بن خالد از علاء نقل کرده، چون عرض کردیم محمد بن خالد خودش کوفه بوده آمده به قم، علاء هم کوفی است. پس آنچه که مرحوم صدوق از محمد بن مسلم نقل می کند مثل اینجا روا محمد بن مسلم، این تاریخش واضح است و ابهام ندارد. نسخه ای بوده که مرحوم محمد بن خالد از علاء در کوفه شنیده آورده به قم، این نسخه دست به دست در خانواده ایشان، پسرشان، نوه هاشان، نوه و نوه همین جور رسیده تا صدوق، صدوق از یکی از مشایخش همین است که از نوه های برقی است، نمی دانم حدثنی محمد بن عبدالله بن فلان و فلان همین جور عن ایبه تا به برقی پسر برقی پدر علاء، پس در این حقیقت تاریخ این نسخه هم واضح شد. من شرح دادم برای اینکه حال این نسخه را کلاً بدانید. نسخه ای از کتاب علاء بن رزین در اختیار صدوق که از خاندان برقی بوده، چه می گویند الان میراث های علمی خاندانی، جزء میراث های علمی خاندان برقی است. مرحوم برقی پدر محمد بن خالد از کوفه با خودش به قم آورده، این بعداً دست به دست گشته تا رسیده به نوه های ایشان، نوه ها و نبیره ها و ندیده ها و اینها تا یکی هم استاد صدوق است. این از مواردی است که ایشان از خاندان نقل می کند. استاد ایشان هم به نظرم نوه نوه برقی پسر است، حالا اسمش هست آنجا. اگر آقایان بیاورند نوشته ما کان فیه عن محمد بن مسلم،

س:

ج: این احمد بن ابی عبدالله برقی پسر است، این احمد بن ابی عبدالله، آن وقت ببینید چند تا واسطه است؟ یا نوه نوه اش است، نوه پسرش نمی دانم چیست؟ علی ای حال این احمد بن ابی عبدالله که آورده برقی پسر است، دقت کردید؟ آن علی بن فلان نوه، ... بخوانید یک بار، رویت عن علی

س:

ج: نوه پسرش است. نوه پسر برقی پسر است. دقت کردید. این یک کتابی بوده، نسخه ای بوده از کتاب علاء در اختیار مرحوم صدوق، طبعاً مثلاً فرض کنید کلینی قبل از ایشان بوده، گاهی از این نسخه نقل می کند، زیاد نقل نمی کند، کلینی از نسخه های دیگر نقل می کند. این

یک نسخه خیلی حالا معروفی در خاندان برقی بوده، نبوده، خیلی قابل اعتماد نبوده، حالا شاید هم آقای خویی که توثیق کرده، تاثیر روی همان کلماتی که عده‌ای که این استاد صدوق است و خاندان برقی و الی آخر.

علی ای حال آنی که ما الان می‌دانیم افراد زیاد دارد، افراد دارد، یعنی چیزهایی را ایشان نقل می‌کند که کس دیگری نقل نمی‌کند. خود محمد بن خالد هم عرض کردیم کان ضعیف فی الحدیث، ثقه هست، اما ضعیف فی الحدیث، متأسفانه در حدیث شناسی ضعیف است. و چون کتاب علا بسیار معروف بوده و نسخ متعدد داشته، عرض کردم شیخ چهار تا نسخه را اسم می‌برد، نجاشی اسم نمی‌برد، شیخ چهار تا نسخه، آنی که ما الان دیدیم خیلی بیشتر از چهار نسخه است و بزرگان هم داریم یعنی افراد عادی نه، مثل صفوان و دیگران، اینها همه نسخه علا را نقل کردند. آن وقت چون خود برقی پسر هم کان یروی عن الضعفاء یعتمد المراسیل برقی پدر هم کان ضعیف فی الحدیث، آن دو تای بعدی را هم که اصلاً نمی‌شناسیم عادتاً احتمال غلط در این نسخه هست، عادتاً با آن مقدماتی که ما الان عرض کردیم، مثل آن بحثی که دیروز کردیم، عادتاً احتمال غلط در این نسخه موجود است، این نسخه، نسخه‌ای نیست که خیلی قابل اعتماد باشد. که آقای سید هم فرمودند محمد بن مسلم نقل کردند. مشککش این است که آن نقل محمد بن مسلم به یک لحاظی مشکل تر است تا این نقل کلینی، نقل محمد بن مسلم، چون کتاب مشهور بوده، معروف بوده و منحصر است به نسخه خاندان برقی، که خود برقی هم خود برقی اصل هم، وضع روشنی هم ندارد چه برسد به بقیه خاندان، آن سر رشته خاندان هم کان ضعیف فی الحدیث، عرض کردیم ایشان ذوق اخباری داشته، احتمالاً به وجاده و مجاده و این جور چیزها اعتماد می‌کرده است.

خدای ناکرده خدای ناکرده در ذهن ما آمده نکند در نسخه، در روایتی که محمد برقی نوشته یا دید ایشان علا بوده، علا عن ابی جعفر، علا ابی جعفر که نمی‌شود یک محمد بن مسلم هم آن وسط باشد، این علا بن سیاه بوده نه علا بن رزین، اشتباه ایشان ظاهراً احتمالاً بین علا بن رزین و علا بن سیاه باشد، به هر حال نسخه مرحوم صدوق و آن چه که از محمد بن مسلم نقل شده، آن مشکلاتش بیش از آن نسخه است. آن اگر قبول بکنیم که همان اشکال نجاشی، مثلاً کلینی شاهد داشته که این مال ابن فضال است. اگر از محمد بن موسی رد بشود بقیه اش خیلی مشکل ندارد، جهالت علا بن سیاه هم خیلی کارساز نیست، یعنی مشکل درست نمی‌کند. آنجا فقط همان وجود یک وضاع در وسط، آن هم عرض کردیم نجاشی در حد وضع شاید قبول نکرده، کلینی هم شاید قبول داشته که این بر می‌گردد به خاندان، به تراث میراث بنی فضال.

.....

علی ای کیف ما کان پس هر دو حدیث مشکل دارند. مشکل سختی هم دارند. بلکه باید گفت آنچه که در وسط مرحوم صدوق نقل کرده مشککش بالاتر است تا آن دو تایی که اول قرن چهارم و اول قرن پنجم. آنی که قبل از صدوق و بعد از صدوق است از همین کتاب علاء بن سیابه. خود من چون آن آقا ضعیف فی الحدیث، احتمال می دهم خدای ناکرده آن روایتی که بوده اولش علاء بوده خیال کرده علاء بن رزین عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر است، خیال کرده رحمة الله علیه. احتمالی که من می دهم آن علاء بن سیابه بوده است نه علاء بن رزین، متن یکی است دقیقاً یکی است، چون متن یکی است بعید است که دو تا روایت باشد و به نظر ما می آید آنی که کلی نقل کرده ادق و اصوب باشد و قطعاً اگر در کتاب علاء بود کلینی بهتر مطلع بود. شاید کلینی رضوان الله تعالی علیه نظر مبارکشان به این بوده است که این در کتاب علاء نیست و در نسخه ای که خاندان برقی، چون برقی هم کلینی قم بوده دیگر خب، کلینی یک طبقه زودتر از صدوق به برقی نزدیک است، قاعدتاً اینطور است، به نظر من از این نوه های برقی هم یکی نقل می کند کلینی، این علی بن عبدالله بن نمی دانم کذا که گفتیم، به نظر من از آن عبدالله اش نه آن بعدیش کلینی نقل می کند، از احمد بن احمد برقی. به نظر من کلینی هم از یکی از این خاندان دارد، از این وسط دارد، صدوق با دو واسطه علی بن عبدالله عن ابیه عن احمد برقی، با دو واسطه از او نقل می کند. علی ای حال کیف ما کان این روایت الان کلاً مشکل دارد، عرض کردم به لحاظ شاید شواهد و وثوق باز مال کلینی، چون دقیق بوده و فوق العاده بوده، به هر حال محمد بن موسی که موسس حدیث نیست، ناقل است، ممکن است شواهدی داشته که در کتاب بنی فضال هست و اینها همه اش امکان دارد، به درد حجیت نمی خورد، امکان به درد، لکن یکی علاء خیلی وضعش، نسخه محمد بن مسلم که آقای خویی فرمودند معتبر است، نه آن معتبر نیست بلکه شواهد نفی اعتبارش بیشتر است. چون بعید است که در کتاب علاء باشد و مثل مرحوم کلینی مطلع نباشد، یا شیخ یا مصادر دیگر اصحاب ما نقل نکنند، برسد به این نسخه ای که در آن احتمال وضع و جعل بوده.

کیف ما کان این راجع به حدیث اول. این حدیث را چون ننوشته بودند و آقای خویی هم تصحیح فرموده بودند، ما یک مقدار شرح و تفصیل دادیم روشن بشود. خود من شخصاً بی میل نیستم که یعنی اعتقاد خودم بی میل نیستم که اشتباه کرده برقی یا احتمالاً نوه های برقی شاید اشتباه کردند، حدیث را دیدند و خیال کردند که مربوط می شود به علاء بن رزین و محمد بن مسلم، احتمال خود من بیشتر این است، حالا اگر خودش مرحوم محمد خالد این کار را نکرده باشد، احتمال آنها هست. این راجع به این قسمت حدیث.

از جمله روایاتی که آمده که البته خب این چون روشن نیست حالا غیر از جهات سندش و اینها، این سندش هم بد نیست، این در کتاب جهاد النفس صاحب وسائل آورده، ایشان هم در جامع الاحادیث در همان ابواب آورده، یک مناسبتی شد سابقاً نمی دانم چند سال پیش، دو سال پیش، یک مقداری از این روایت را هم خواندیم اصلاً. چند تا روایت است روی یک جهاتی عده ای از آنها را بررسی اجمالی کردیم،

روایاتی است که در اوصاف آخرالزمان است. خب انصافش در این اوصاف مجموعه‌ای از کراهات و محرمات است، فاذا رأیت اینجوری، فاذا رأیت الحقیقت مات و رأیت الاذان بالاجر و الصلاة بالاجر فکان علی حذریا علی حذر و اطلب من الله النجاة، آخرش این طور است. این روایتی هم هست، عرض کردم چند تاروایت است، نسبتش هم غالباً عموم و خصوص من وجه است. یکی در این هست در آن نیست، در آن هست در این نیست... یکی از چیزهایی که آمده و رأیت اذان بالاجر و الصلاة بالاجر، این هم ما داریم لکن خب مضافاً حالا قطع نظر از بحث‌های سندی و اینها، مشکلی که دارد مشکل دلالت هم دارد، که دلالت بر اینکه این کار حتماً حرام است، روشن نیست، چون عرض کردم عده‌ای از مکروهات و اینها هم در آن وارد است. این هم حدیثی است که این آقایان ننوشته‌اند و هست.

مرحوم در این کتاب جامع الاحادیث عده‌ای از روایاتی را نقل کرده که در آنها عنوان ثلاثة هست یا غیرها هست. این عده‌ای از روایاتی است. این روایات را در این کتاب جامع الاحادیث، در باب ۲ آورده، اذان و اقامه، هست چون فراوان است دیگر خیلی من فقط بعضی‌هایشان را الان در باب ۲ از این کتاب، بله، آن وقت عنوان این روایت این است که اذن لله محتسباً یا احتساباً، یعنی انسان احساس می‌کند که اساساً خود دلیل اذان تقید به احتساب دارد، یعنی هیچ پولی در آن نباشد. اصلاً در روایات اذان، خوب دقت کردید. نه اینکه مثلاً یحرم اخذ... اصلاً آن اذانی که آثار دارد اذانی است که احتساباً باشد بی پول باشد، اصلاً آن مقوم اذانیت، آن اذانی که ثواب دارد، درجات دارد، اصلاً پول نباید باشد. این در باب ۲ ایشان از این صفحه ۸۴ خیلی هم روایت آورده، زیاد است. البته عرض کردم روایاتی که در این جهت است عده زیادی از آنها قید ندارد. حالا من بعضی از آنها را می‌خوانم.

من اذن واقام صلی و راه صف من الملائكة الى آخره...

من صلی باذان و الاقامه صلی خلفه صف من الملائكة...

ان الله يباهي الملائكة بثلاثة نفر، رجل يسبح في الارض فردا فيؤذن ثم يقيم ثم يصلي. ندارد يؤذن احتساباً و زیاد است، این روایت هم زیاد است. حالا من یکی دو تا را خواندم، بقیه را خودتان مراجعه بکنید. ثم فيؤذن ثم يقيم ثم يصلي فيقول ربك للملائكة انظر الى عبدی يصلي ولا يراه احد غيري، فينزل سبعون الف ملك يصلون ورائه ويستغفرون له الى الغد من ذلك اليوم؛ در این روایت یک طائفه زیادی اش این طوری است. اصلاً یک طائفه زیادی به همین عنوان اذن، مثلاً مؤذن، اذن، بله، مثلاً سیأتی زمان علی الناس يكلون الاذان الى الضعفا، افراد فقیر، پولدارها مثلاً نمی‌گویند، و ان لحوم محرمة علی النار هي لحوم المؤذنين، ندارد که عنوان مثلاً یا شیخ ابو الفتوح نقل کرده المؤذن

فی سبیل الله ما دام فی اذانه کشهد یتقلب فی دمه، ندارد المؤذن احتساباً. ما از این عناوین در آن نداریم، یعنی این عناوینی که در آن هست این است که فقط عنوان مؤذن، فقط عنوان اذان، عنوان این جوری است. هیچ قیدی در آن ندارد.

تا این روایت را همین جوری که ایشان زیاد آورده.

از شماره تقریباً ۲۶ و ۲۷ و ۲۸، مثلاً ۲۸ محمد بن علی بن محبوب تا می گوید که ثلاثة فی الجنة علی المسک الاذفر، مشکى که خوشبوست، مؤذن اذن احتساباً، خوب دقت کنید، البته این مؤذن اذن احتساباً، مراد اذان اعلام است نه خود شخص، دقت می کنید؟

این شماره ۲۸ بود. این قید احتساب دارد. عرض کردم اینی که نکته را گفتم خیلی هایش اصلاً قید ندارد، بدون قید است، همین روایت صحیح که می گوید من اذن فی مثل من امثال سنة وجبت له الجنة، قید احتساب ندارد. آنی که محل شاهد ماست الان این روایاتی که قید ندارد خب این را می گوییم با اجرت می سازد و مشکلی ندارد، این روایتی که احتساب دارد مشکل دارد.

حدیث شماره ۳۳: سمعت ابا جعفر یقول من اذن سبع سنین احتساباً، اینجا یکی احتساباً دارد، یا محتسباً، جاء يوم القيامة ولا ذنب له، بعد هم سندهای دیگرش.

س:

ج: هیچ پول نباشد، نه رزق باشد نه، ظاهرش این طور است دیگر.

س:

ج: حالا آن بحثی که آیا لسانش، لسان استحباب است یا نه، آن بحث دیگری است.

حدیث ۳۴ این را از شیخ ابوالفتوح از اهل سنت: ثلاثة لا یبالون بالحساب، اعتنایی نمی کنند، ولا یخافون الصیحة و الفرع الاکبر، سه نفر، رجل تعلم القرآن و حفظه و عمل به، فانه يعطى الله تعالى سید شریفا، ببینید، و مؤذن اذن سبع سنین لم یطمع فی اذانه اجرا، این لم یطمع اجرا، نه بیت المال نه قید دارد بیت المال، باز دارد از مجاهد ابن عباس، قال من اذن لوجه الله سبع سنین، اینجا عنوان وجه الله دارد، یا محاسن برقی دارد با قطع نظر از سند، از امام باقر علیه السلام المؤذن المحتسب کالشاهد بسیفی فی سبیل الله القاتل بین الصنفین، مؤذنی که پول تقاضا نمی کند، پول نمی گیرد، یکی به اصطلاح آنی که محتسب باشد.

باز این در مجموع راعه، مؤذن اذن تسع سنین لا یاخذ علی اذانه طمعا، البته اینجا طمعا هم چاپ کرده، طمعا هم احتمال دارد که جمع طعمه باشد، طعم جمع طعمه، آن هم احتمال دارد.

مثلاً باز روایت دیگری که حالا با قطع نظر از سندش: من اذن عشر سنین محتسباً یغفر الله له.

باز روایت دیگری دارد که حالا با آن، با قطع نظر از آن، باز روایتی آورده که مطلق است، یعنی ما دو جور روایت داریم، یکی روایت مطلق اذان و یکی محتسباً، من نادى للصلاة فى اوقاته الخمسه، مومن محتسباً، با ایمان کامل و لله و فى الله، اینها را ما داریم. و بعد هم یک حدیث طولانی است که در کتاب صدوق آمده راجع به اذان و فضل اذان و یک چیزهای عجیب و غریبی دارد که بسیار تعجب آور است. بله خیلی عجیب است از ایشان، در امالی هم سندش را نوشته که بسیار سند درب و داغون، اصلاً روایت آثار جعل از اول تا آخرش معلوم است. یک جایش هم نیست، از اول تا آخرش آثار جعل دارد.

این راجع به این روایات.

فردا جواب این روایات که تمام بشود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين